

## نقد پذیری حکومت و انتقاد ورزی جامعه در نگرش دینی

تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۱۲

تاریخ تأیید: ۸۷/۵/۱۷

عبدالعلی محمدی\*

با توجه به نقدپذیر بودن حکومت در نگاه دینی، انتقاد و اعتراض، از جمله حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم و از منظر دینی، تکلیف مؤمنان به منظور اصلاح و بهبود یافتن امور حکومت به شمار می‌رود که بر اساس مبانی منطقی و عقلانی، استوار بوده و از نظر دینی، توجیه پذیر است.

نکته مهم در این رابطه، آن است که انتقاد و اعتراض، به مثابه نوعی از پیکار سیاسی؛ با حفظ مشروعیت نظام سیاسی و به عنوان مبارزه در حکومت، و نه مبارزه با حکومت، با هدف ایجاد اصلاحات و در راستای همگونی و همگونگی، صورت می‌گیرد. از این جهت، لازم است در طرح انتقاد و اعتراض، شیوه‌های متفاوت و گونه‌های مختلف آن مد نظر قرار گیرد که با توجه به هدف اصلی، می‌بایست بر اساس مراحل مختلف و به صورت تدریجی انجام پذیرد. علاوه بر آن، انتقاد و اعتراض نسبت به عملکردها و سیاست‌های دولت، حدود و شرایطی دارد که عدم رعایت آنها ممکن است مسیر سازنده و هدف اصلاح طلبانه انتقاد و اعتراض را منحرف نموده و تغییر دهد. بنابراین، لازم است در طرح انتقاد و اعتراض، آداب و قواعد حاکم بر آن رعایت شود.

واژه‌های کلیدی: انتقاد، اعتراض، حکومت دینی، دولت، نظارت، امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح، خشونت، حق و تکلیف.

انتقاد و اعتراض از جمله حقوق و آزادی‌های سیاسی شهروندان به شمار می‌رود که در نظام‌های مردم سالار، هرچند با تفاوت‌هایی، به رسمیت شناخته شده است. حکومت اسلامی نیز با توجه به این که نسبت به جایگاه مردم در عرصه سیاسی، رویکردی مثبت داشته و به نقش فعال آنان اعتراف دارد، نمی‌تواند حقوق و آزادی‌های سیاسی شهروندان را نادیده انگارد؛ چرا که علاوه بر اقتضای ویژگی مردم سالاری، فقه سیاسی اسلام نیز - که تعیین‌کننده اصول، مبانی و چارچوب‌های روابط دولت و ملت است - در زمینه شناسایی حقوق و آزادی‌های مردم، موضع شفاف و صریح دارد. اما پیش از ورود به بحث و پرداختن به ابعاد و زوایای آن، ذکر این نکات لازم می‌نماید:

- انتقاد و اعتراض به هر شیوه‌ای صورت گیرد، گونه‌ای پیکار سیاسی است که به منظور تأثیرگذاری بر قدرت انجام می‌گیرد. از این رو، در کلیه حکومت‌ها؛ اعم از دموکراسی و غیرآن، پیکار سیاسی علنی، محدود است.<sup>۱</sup>

- براساس مشروعیت نظام سیاسی، با هر گونه خاستگاهی، هر نوع انتقاد یا اعتراض به عنوان مبارزه در حکومت تلقی می‌شود و آشکار است که چنین مبارزه‌ای ضمن این که شکلی از پیکار سیاسی است، راهی برای رسیدن به همگونی می‌باشد؛ زیرا در درون آن، توافق در باب اصول سیاسی جامعه و نهادهایی که این اصول را اعمال می‌کنند، نهفته است.<sup>۲</sup>

- انتقاد و اعتراض در نظام اسلامی، با این که از حقوق و آزادی‌های مردم به شمار می‌آید، رنگ و بوی تکلیفی هم دارد و بنابراین، مردم، موظف به طرح انتقاد و اعتراض‌اند. - اصولاً نهادهای سیاسی از باورهای مردم، ریشه می‌گیرند و بر آن منطبق می‌شوند و از این رو، در صورت بروز ناهم‌آهنگی میان آنها، نهادهای متذکره، قدرت خود را از دست می‌دهند؛ چرا که مردم فقط به قوانینی که اعتقاد دارند، احترام می‌گذارند و اعمال زور و اجبار مردم به اطاعت، صرفاً به ظاهرسازی می‌انجامد و هرآن چه این وضعیت با دوام‌تر باشد، تضاد میان اعتقادات مردم و نهادهای سیاسی حاکم بیشتر گردیده و در نتیجه، موجب پدید آمدن مقاومت‌های آشکار و پنهان می‌گردد.<sup>۳</sup>

پدیدار شدن مقاومت‌های پیدا و پنهان، در مواردی، زمینه‌ساز بحران اجتماعی است که در حالت احساس غبن و خسران‌زدگی عمومی و فزونی محرومیت مردم نسبت به سودمندی آنان، رخ می‌نماید.<sup>۴</sup> یعنی وقتی مردم از زیستن در سایه حکومتی، بیش از آن



که منتفع شوند، زبان ببینند؛ اعم از مادی و معنوی، طبعاً دست به واکنش می‌زنند و نتیجه آن، ممکن است پدیداری یکسری دگرگونی‌های ارادی در جامعه باشد. در این حالت، همه یا اغلب افراد جامعه، دارای هدف مشترکی می‌شوند و به قصد تحقق بخشیدن به آن، دست به اقدام و فعالیت همگانی می‌زنند که چه بسا از درون آن، نهضت اجتماعی سر برآورد. و اصولاً، وجود همین ضعف‌ها و کاستی‌ها موجب می‌شود تا به منظور رفع آن، از مکانیسم بازخورد<sup>۱</sup> بهره‌گیری شود. بازخورد، در واقع، نقش اطلاع‌رسانی در زمینه کاستی‌ها را بازی می‌کند که عناصر تشکیل‌دهنده آن، نظرات، انتقادات و موضع‌گیری‌های مردم در مقابل دولت می‌باشد و لذا انتقاد از عملکرد افراد و مجموعه‌های سیاسی؛ به ویژه دولت‌مردان و کارگزاران نظام سیاسی، یکی از ابزارهای مهم تصحیح عملکرد و رفع نقایص و کارآمد ساختن سیستم سیاسی محسوب می‌شود.<sup>۲</sup> از آن گذشته، یکی از کار ویژه‌های مهم انتقاد و اعتراض در نظام‌های مردم‌سالار، میدان دادن به مردم و زمینه‌سازی برای مشارکت وسیع و ارج نهادن به دیدگاه‌ها و نظرات آنان در عرصه‌های گوناگون تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری است و این خود، عامل مهمی برای محو زمینه‌های گرایش به استبداد و خودکامگی به حساب می‌آید.

بر این اساس و با توجه به اهمیت انتقاد و تأکید بر آن در آموزه‌ها و معارف دینی، در نوشتار حاضر سعی می‌گردد این مسئله نسبت به نظام سیاسی دینی مورد بحث و بررسی قرار گیرد که بدین منظور، مطالب مربوط به این مسئله در چهار محور مبانی، شیوه‌ها، حدود و آداب انتقاد طرح می‌شود.

### مبانی و ادله انتقاد

مراد از مبانی، همان خاستگاه‌ها، پایه‌ها و بنیادهایی است که حقوق و آزادی‌های افراد و از جمله حق انتقاد بر آن استوار اند. به عبارت دیگر؛ دلیلی که در پاسخ این پرسش مطرح می‌شود که: از دیدگاه اسلامی، چرا باید انتقاد کرد و چه عاملی، لزوم انتقاد را توجیه می‌کند، مبنا یا دلیل انتقاد و در واقع، عامل توجیه‌کننده آن به حساب می‌آید.

شناسایی و به دست آوردن این عامل، در فرهنگ‌ها و مکاتب به تناسب ارزش‌ها و اصول حاکم بر آنها است که قهراً هر کدام، در این زمینه، تبیین ویژه و جداگانه دارند. در مکتب اسلام و فرهنگ دینی، آن چه می‌تواند مبنا یا انتقاد به شمار آید، یقیناً برخاسته از

i. Feed back.



مقتضیات خاص آن مکتب است که چه بسا با تبیین آن در مکاتب بشری و غیراسلامی تفاوت دارد. بنا براین، اگر بخواهیم مبانی انتقاد را در نظام اسلامی از نظر بگذرانیم، می-توانیم آنها را در محورهای ذیل طرح نماییم:

### ۱. نظارت همگانی (امر به معروف و نهی از منکر)

یکی از خاستگاه‌ها و مبانی انتقادورزی و اعتراض‌پیشگی، نسبت به تخلفات و کجروی‌های حاکمیت در نظام اسلامی، عنصر امر به معروف و نهی از منکر است که نظارت همگانی را در جامعه اسلامی تحقق می‌بخشد. شریعت اسلامی، نظارت همگانی را در اصل استوار امر به معروف و نهی از منکر گنجانده و آن را در شمار احکام ضروری و واجب فقهی قرار داده است و به این ترتیب، آن چه که در نظام‌های بشری، حق صرف خوانده می‌شود، در نظام اسلامی، صبغه تکلیفی هم دارد و این امر، گویای توجه شریعت اسلامی نسبت به سرنوشت جامعه و اهتمام به حفظ سلامت و امنیت آن است.

قرآن مجید، ضمن این که طی آیات متعدد و موارد مختلف، امر به معروف و نهی از منکر را در کنار اقامه نماز و پرداخت زکات<sup>۷</sup> یا به دنبال ایمان به خدا و روز قیامت<sup>۸</sup> یا به عنوان یکی از خصایص برجسته رسول اکرم<sup>۹</sup> یاد می‌نماید و اهمیت ویژه‌ای به آن می-بخشد، در موردی با صراحت به امت اسلامی دستور می‌دهد: «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر»<sup>۱۰</sup>.

مطابق این آیه کریمه، همواره باید گروهی از مؤمنان، مشغول دعوت به خیر و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر باشند. و در جای دیگر، هر چند با گزاره خبری، شاخصه بارز و دلیل برتری امت اسلامی راه، در اجرا و احیای امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و می‌فرماید: «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرن بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله...»<sup>۱۱</sup>.

بر اساس این کریمه قرآنی، مسلمین، بهترین امتی‌اند که به سبب انجام امر به معروف و نهی از منکر، به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند.  
امام باقر در این رابطه می‌فرماید:

*امر به معروف و نهی از منکر، طریقه پیامبران و شیوه صالحان است؛ فریضه*

*بزرگی است که در اثر آن، واجبات به پا داشته می‌شود، راه‌ها امن می‌گردد،*

در آمدها، پاک و حلال می‌شود، ستم‌دیدگان به حق خود می‌رسند، زمین آباد می‌شود و...<sup>۱۲</sup>

همچنین، آن حضرت در خصوص امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکم و زمامدار جامعه می‌فرماید:

کسی که نزد حاکم ستم‌گری رفته و او را به تقوای الهی سفارش کند، اندرزش دهد و از عذاب الهی، او را بترساند، همانند پادشاه جن و انس و اعمال آنان برای اوست.<sup>۱۳</sup>

از مطالعه و دقت در این آیات و روایات به این جمع‌بندی می‌رسیم که:

- امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه همگانی است؛
- بنیاد حفظ سلامت و امنیت جامعه و رشته پیوند استواری میان دولت و ملت است؛
- در هیچ زمانی و نسبت به هیچ مقامی، فروگذارانی نیست؛
- قوی‌ترین دلیل بر نظارت همگانی است که از طریق آن، انتقاد و اعتراض مردم - امت - در مقابل دولت، قابل بیان است؛
- آئینه واقع‌نمایی است که تمام خوبی‌ها و بدی‌ها را به طور متوازن و متناسب، نشان می‌دهد.

از این رو، فقهای مسلمان به طور عموم، با مسلم انگاشتن وجوب (عینی یا کفایی) امر به معروف و نهی از منکر، طی مباحث مفصلی به اقسام، شرایط، آداب و سایر مسائل مربوط به آن پرداخته‌اند.<sup>۱۴</sup>

## ۲. نصیحت زمامداران مسلمان

بر اساس نگرش اسلامی، یکی از پایه‌های مدیریت و سیاست اجتماع، نصیحت و خیرخواهی متقابل حکومت و مردم نسبت به همدیگر است و جالب‌تر این که در فقه سیاسی اسلام، کفه نصیحت به نفع مردم، نسبت به زمامداران، سنگین‌تر است؛ یعنی مردم به دلیل این که اعمال و رفتار زمامداران را می‌بینند و عملکرد دولت در دید آنان صورت می‌گیرد و لذا داور بی‌طرف و ناقد منصفی به شمار می‌روند؛ از این رو، در مقام ارزیابی اعمال حکومت و در راستای بهبود بخشیدن به مدیریت جامعه و حفظ انتظام آن، نصیحت به ائمه مسلمین، یکی از وظایف امت و یکی از شیوه‌های مطلوب و مؤثر برای گوشزد نمودن خطاهای زمامداران و رفع نواقص دولت دانسته شده است.



رسول اکرم می فرماید:

ثلاث لا یغلّ علیهنّ قلب امرء مسلم؛ اخلاص العمل لله والنصیحة لائمة  
المسلمین و اللزوم لجماعتهم؛<sup>۱۵</sup> سه چیز است که کینه آنها در دل مؤمن جای  
نمی گیرد: اخلاص در کارها برای خداوند، خیرخواهی برای پیشوایان مسلمان و  
پای بندی به جامعه اسلامی.

در این حدیث شریف، نصیحت به پیشوایان جامعه اسلامی، از جمله اموری بیان شده  
که هیچ گاه، یک مسلمان، نسبت به آن موضع منفی و بدبینانه نمی گیرد و همواره به آن  
پای بند است و اهمیت می دهد.

حضرت امیر ضمن این که نصیحت را حق متقابل حاکم و مردم، نسبت به  
همدیگر اعلام می کند، در موارد متعدد و با بیان های متفاوت، مردم را وا می دارد تا زبان به  
انتقاد بگشایند و عملکرد حکومت را نقد کنند و امام و پیشوای شان را نصیحت نمایند و در  
اهمیت نصیحت تا آن جا پیش می رود که آن را یکی از تکالیف الهی می داند.<sup>۱۶</sup> چنان که  
در رابطه با حقوق متقابل حاکم و مردم می فرماید:

به زمامداران تان خیانت نکنید، با راهنمایان تان دو رنگی نوزید، پیشوایان -  
تان را به نادانی نکشانید و از عهد و پیمان خود جدا نشوید؛ زیرا در غیر این  
صورت، سست شده و از اقتدار باز می مانید. پس باید اساس کارهای تان بدین  
گونه باشد و این طریقه را محکم نگه دارید...<sup>۱۷</sup>

و در مورد دیگر، می فرماید:

مرا با نصیحت عاری از شک و بریء از غش یاری نمایید.<sup>۱۸</sup> من به ارزش  
اطاعت گران و جایگاه نصیحت کنندگان از شما واقفم.<sup>۱۹</sup>

در نگاه امیرالمؤمنین بدترین حالت زمامدار این است که مردم تصور کنند، وی از  
تملق و چاپلوسی، لذت می برد و لذا با صراحت اعلام می دارد:

مردم! با من همانند گردنکشان سخن نگویید و آن گونه که از افراد  
خشمگین، کناره گیری می شود، دوری مجویید و با ظاهرسازی با من سخن  
مگویید. گمان نبرید اگر سخن حقی به من بگویید، بر من گران آید...<sup>۲۰</sup>

با دقت در کلام گهربار آن حضرت، به روشنی استنباط می شود که دولت اسلامی،  
شدیداً نیازمند نقد و نصیحت امت است و در واقع، نقد و نصیحت، دست نوازش گر شفیق و

بازوان حمایت‌گر پرتوانی است که حکومت اسلامی، همواره به آن نیاز دارد. همان گونه که امام کاظم می‌فرماید:

*زاممدار جامعه اگر عادل است از خدا بقای او را و اگر ستم‌کار است از خدا اصلاح او را بخواهید؛ زیرا صلاح شما در گرو صالح بودن زمامدارتان است و زمامدار یا دولت عادل به منزله پدری مهربان است. پس هر آن چه را برای خود می‌پسندید، برای او هم بیسندید و هر آن چه را برای خود نمی‌پسندید، برای او هم روا ندارید.*<sup>۲۱</sup>

بنابراین، نصیحت و خیر خواهی نسبت به دولت از سوی مردم، وظیفه اجتماعی و تکلیف شرعی است که یکی از مبانی انتقاد و اعتراض نسبت به خطاها و کجروی‌های دولت به شمار می‌آید.

### ۳. شورا

از آن جا که قدرت در نظام اسلامی، همواره به صورت اعمال نظر جمعی و بر اساس مشورت، اعمال می‌شود، یکی از خاستگاه‌های انتقادورزی نسبت به حکومت، اصل شورا است. شورا یکی از مفاهیم بنیادین در فرهنگ اسلامی است که نقش و کارکرد بسیار مؤثر آن در امر حکومت و اداره جامعه به صراحت پذیرفته شده است؛ زیرا، شورا بارزترین مظهر همکاری برای دستیابی به شناخت حق و توصیه‌های دو جانبه نسبت به آن<sup>۲۲</sup> و یافتن بهترین راه حل مشکلات و مسائل مهم اجتماعی است و در نتیجه تضارب آرا و تعامل افکار و اندیشه‌ها که به منظور گشودن گره دشواری‌های گوناگون جامعه صورت می‌گیرد، بهترین نظر و صائب‌ترین رأی، برگزیده می‌شود و در اثر آن، صلاح و فلاح جامعه در حد نسبتاً بالایی تأمین می‌گردد. از این رو گفته می‌شود، شورا بیان‌گر حرکت سالم جامعه اسلامی در دو سطح رهبری و مردم است.<sup>۲۳</sup> و اصولاً شورا، امت اسلامی را که تشکیل‌دهنده پایه‌های وسیع مردمی حکومت‌اند، آماده می‌کند تا در طرح‌ها و برنامه‌های کلان با رهبری، هم‌اندیشی کنند و از روی اندیشه، چگونگی حرکت به سوی هدف و وسیله دستیابی به آن را به خوبی بشناسند. تا از این طریق بتوانند از همان آغاز، تصمیمات دولت را با دقت و تأمل دنبال نمایند و به ویژه در حکومت غیر معصوم، گام به گام از آن مواظبت و مراقبت نمایند تا از انحراف، غفلت و خیانت در امان بماند.<sup>۲۴</sup>



جلوگیری از خطا و انحراف جامعه و حفظ صلاح و سلامت آن باشد، می‌توان گفت شورا یکی از مبانی انتقاد و اعتراض، نسبت به دولت و زمامداران است که هر یک از شهروندان در عرصه مشورت، می‌توانند هم به عنوان حق شهروندی و هم به عنوان وظیفه شرعی «توصیه به حق»، عملکرد حکومت و رفتار دولتمردان را مورد نقد و ارزیابی قرار دهند.

ممکن است تصور شود که شورا نوعاً در مرحله قبل از تصمیم‌گیری و یا اصلاً تصمیم‌ساز است، اما انتقاد و اعتراض متوجه عملکردها و بعد از مرحله اجرای آن است. در جواب می‌توان گفت که این قضیه، کلیت ندارد؛ زیرا نه شورا منحصر در مرحله قبل از تصمیم است و نه انتقاد، مختص به مرحله پس از اجرا. به عبارت دیگر، شورا هم تصمیم‌ساز است و هم ارزیاب و انتقاد، هم متوجه عملکردهاست و هم ناظر بر تصمیم‌ها.

نکته دیگری که اندکی موجب دقت است این که آیا نتیجه شورا الزامی است یا ارشادی؟ اگر چه دانشمندان مسلمان در این زمینه، اتفاق نظر ندارند، اما در هر حال، چه نتیجه آن الزامی باشد یا ارشادی، به بحث ما خللی وارد نمی‌آید؛ زیرا اصل شورا به منزله یک امر مطلوب و عقلایی، مورد پسند شارع مقدس است و حتی اگر ارشادی بودن نتایج آن پذیرفته شود، باز هم مفید و با اهمیت خواهد بود.

#### ۴. حق مشارکت سیاسی

به طور طبیعی، تثبیت نظام سیاسی نیازمند تأیید و به رسمیت شناختن از سوی مردم است؛ چرا که مردم در فعلیت قدرت مشروع و به جریان انداختن حاکمیت دینی، نقش بی‌بدیل و تعیین‌کننده دارند و این همان چیزی است که در ادبیات سیاسی، از آن با عنوان مقبولیت یاد می‌شود. دستیابی به این هدف، انعقاد یک قرارداد حقوقی و اجتماعی را ایجاد می‌کند. مشارکت مردم در پروسه تعیین سرنوشت اجتماعی و اعتبار نظام سیاسی، همان چیزی است که این خواست را برآورده می‌نماید.<sup>۲۵</sup>

علاوه بر آن، در فلسفه سیاسی اسلام، اصولاً حکومت و قدرت سیاسی، امانتی سنگین بر دوش مسئولان امور جامعه است و از این منظر، حفظ آن و حرکت در مسیر سلامت جامعه، مستلزم هوشیاری و حضور فراگیر مردم در عرصه‌های گوناگون است؛ چنان که علامه نائینی در این رابطه می‌نویسد:

حقیقت سلطنت اسلامی، عبارت از ولایت بر سیاست امور است و به چه



اندازه هم محدود است. همین طور ابتناء اساسش هم، نظر به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت، بر مشورت با عقلای امت... به نص کلام مجید الهی و سیره مقدسه نبویه... از مسلمات اسلامیة و دلالت آیه مبارکه «و شاورهم فی الامر» بر این مطلب در کمال بداهت و ظهور است.<sup>۲۶</sup>

بنابراین، اعمال یا عدم اعمال مشارکت سیاسی، به طور کلی بازتاب دهنده اقبال یا اعراض مردم نسبت به نظام سیاسی است و بدین طریق، همچنان که به کارگیری آن نشانه تأیید و حمایت است، رویگردانی از آن، دلیل ناخشنودی و گویای انتقاد و اعتراض خواهد بود. پس انتقاد، علاوه بر این که ممکن است دلیلی بر گرایش به اعراض از نظام سیاسی یا حداقل، زمینه‌ساز آن باشد، دقیقاً از حق مشارکت سیاسی مردم نشأت می‌گیرد.

#### ۵. آزادی اندیشه و بیان

اندیشه و بیان، ارزش‌مندترین ویژگی انسان است که به وسیله آنها، هم می‌تواند خود به حقیقت دست یابد و هم آن را به دیگران ارائه کند. اندیشه، همان نیروی درونی است که با جولان و جریان در میان انبوهی از عقاید، افکار، مسائل و مراحل، می‌تواند بهترین و مفیدترین آنها را بازشناسی نموده و با گزینش شایسته، چشم‌انداز نیکی را فرا روی انسان بگشاید. از همین رو، قرآن مجید، تمام انسان‌ها را به تفکر و به کار انداختن فهم و شعور، دعوت می‌کند و اگر ادعا شود، آزادی اندیشه از مختصات اساسی دین اسلام است، مبالغه نخواهد بود. در واقع، اندیشه یکی از عالی‌ترین فعالیت‌های مغز بشری است که باید در تنظیم حیات معقول به کار بیفتد.<sup>۲۷</sup>

آزادی اندیشه، مستلزم آزادی عقیده و بیان است که بارزترین خصیصه آزادی انسان به شمار می‌رود و به باور بعضی از دانشمندان مسلمان، آزادی عقیده، نخستین حق انسان است که با سلب آن، انسانیت وی سلب می‌شود و بالطبع، آزادی عقیده، ملازم با آزادی بیان می‌باشد.<sup>۲۸</sup> مراد از آزادی عقیده و بیان، آن است که انسان در به وجود آوردن دیدگاهش بر اساس اندیشه و باور خویش، آزاد بوده و در آشکار ساختن آن کاملاً آزادی داشته باشد.<sup>۲۹</sup>

بنابراین، با توجه به جایگاه والای آزادی اندیشه و بیان در فرهنگ و نظام اسلامی و با عنایت به این که برخی از آیات قرآن مجید و روایات معصومین علیهم السلام دال بر ضرورت بیان حقایق و لزوم اظهار واقعیت‌های مفید و سودمند به حال انسان‌هاست، نه



تنها به حُسن انتقاد و اعتراض در نظام اسلامی که به ضرورت و قطعیت آن پی می‌بریم و اگر به سیاق آیات کریمه‌ای که کتمان حقایق را مذموم و ناپسند می‌دانند و کتمان‌کننده را سزاوار لعنت و عقوبت می‌شمارند (آل عمران/۷۱ و بقره/۱۵۹) و نیز در روایاتی که دانشمندان را از کتمان دانش و دانسته‌های‌شان نهی می‌کند و در صورت کتمان، آنان را به عقوبت و مجازات تهدید می‌نماید دقت شود، این امر با کمال وضوح اثبات می‌شود که نه تنها هر حقیقت مفید به حال انسان‌ها را می‌توان آزادانه بیان نمود، بلکه کتمان آن، جرم بزرگی است که کتمان‌کننده، کیفر آن را خواهد دید و حتی در صورت بروز ضرر و آسیب در ابعاد و شئون ضروری جامعه از ناحیه کتمان حقایق، عامل کتمان حقایق، همانند عامل زیان، مسئولیت حقوقی یکسان خواهد داشت.<sup>۳۰</sup>

البته تذکر این نکته لازم است که آزادی بیان در اسلام، همانند سایر مکاتب و جوامع، حدود و قیودی دارد که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و نباید از این سخن که آزادی اندیشه و بیان در اسلام، جایگاه والایی دارد چنین تلقی نمود که این آزادی، محدودیتی ندارد. اما چون بحث از حدود آن، خارج از موضوع این نوشتار است خواننده محترم را به منابع مربوط حواله می‌دهیم.<sup>۳۱</sup>

## ۶. خطا پذیری حاکمان

با توجه به این که افراد به طور عام و زمامداران به طور خاص، در معرض ارتکاب خطا و افتادن در ورطه اشتباه هستند و با عنایت به این که خطا و اشتباه در امور حکومت و اداره جامعه، تبعات و پی‌آمدهای بسیار ناگواری می‌تواند داشته باشد، این امر ایجاب می‌نماید تا به منظور جلوگیری از خطاها و اشتباهات و راهنمایی بهتر زمامداران، باب نقد و اعتراض گشوده باشد و تمام مردم، به ویژه اهل فکر و نظر، این امکان را داشته باشند تا با نقد، تذکر و گوشزد نمودن مسائل و تحلیل و توضیح قضایای گوناگون مرتبط با سرنوشت جامعه و دولت، در ارشاد حاکمان و کاستن از خطاها و اشتباهات آنان نقش داشته باشند. چنان که حضرت امیرالمؤمنین به صراحت به مردم می‌فرماید:

*فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل فانی لست فی نفسی بفوق ان  
اخطیء ولا آمن ذلک من فعلی؛ از گفتن حق یا مشورت در اجرای عدالت  
خودداری نکنید؛ زیرا من خود را برتر از آن نمی‌دانم که اشتباه نکنم و از آن در*

*امان باشم.<sup>۳۲</sup>*

در حالی که ما می دانیم آن حضرت، بالاتر از آن است که خطا کند، لکن می خواهد با این سخن، امت را به خرده گیری از خویش تشویق نماید تا این کار، در تعامل با حاکمان غیرمعصوم، متداول گردد.<sup>۳۳</sup>

#### ۷. جلوگیری از استبداد و خود کامگی

از آن جا که قدرت، انسان را به سمت استبداد و خودرأیی می کشاند و هر آن چه گستره قدرت، وسیع تر باشد، احتمال استبداد و خود کامگی هم فزون تر می شود و اگر این پدیده را در گونه سیاسی آن مورد مطالعه قرار دهیم، تاریخ جوامع بشری، حکایتها و روایت های بسیاری در زمینه استبداد شاهان و حکمرانان بازگو می نماید. از این رو، به منظور مهار قدرت و جلوگیری قدرت مندان از سوء استفاده از آن و برای کاستن از گرایش های خودمحورانه و خودخواهانه زمامداران، لازم است فضای مطلوبی جهت طرح انتقادات و اعتراضات معقول و منطقی فراهم شود و اگر در جامعه ای از انتقاد سازنده، جلوگیری شود، حکومت به دیکتاتوری کشیده می شود و در واقع، منع نقد، زمینه را برای استبداد و ذبح آزادی، آماده می سازد و چه بسا این وضعیت خفقان آور، انفجار بزرگی را در جامعه به وجود می آورد.<sup>۳۴</sup>

چنان که همین واقعه در یونان باستان اتفاق افتاد و حاکمیت استبدادی، با آن که خدمات شایسته ای هم انجام داده بود، زمینه پیدایش دموکراسی در یونان شد.<sup>۳۵</sup> از همین رو حضرت امیر خطاب به یکی از والیان می فرماید: «تو حق نداری نسبت به رعیت، استبداد ورزی.»<sup>۳۶</sup>

سرانجام با توجه به آن چه در این قسمت بیان شد، به این نتیجه می رسیم که انتقاد و اعتراض در نظام اسلامی به منزله یک امر مطلوب و پسندیده، دارای اهمیت و ضرورت بوده و یکی از نیازهای اساسی جامعه و نظام اسلامی است که مبتنی بر خاستگاه های دینی بوده و در واقع، لازمه حیات مسئولانه در جامعه اسلامی به شمار می رود.

#### شیوه ها و فرایند انتقاد و اعتراض

تأثیرگذاری انتقاد و اعتراض به نحوی که بتواند نظام سیاسی و دولتمردان را به تغییر موضع مثبت به نفع مردم و جامعه، وا دارد و به سوی اصلاح امور بکشاند، نیازمند شیوه های مؤثر و کارآمد و فرایند معقول و منطقی است؛ زیرا شیوه های مطلوب، موجب قانون - ۱۵۳



مندی و سازمان یافتگی انتقاد، و فرایند منطقی، باعث نهادینه شدن آن می‌شود و در نتیجه، میزان تأثیرگذاری و اثر بخشی آن در حد زیادی افزایش می‌یابد. به طور کلی، حالات ممکن برای طرح انتقاد و اعتراض از دو صورت فردی و جمعی<sup>۳۷</sup> بیرون نخواهد بود. از سوی دیگر، با توجه به این که عمل مورد انتقاد، ممکن است دارای ضعف و شدت باشد و نیز شخص حقیقی یا حقوقی‌ای که انتقاد یا اعتراض، متوجه اوست، دارای جایگاه متناسب با موقعیت خویش می‌باشد، انتقاد یا اعتراض به گونه مستقیم، غیرمستقیم، آرام و یا شدید مطرح خواهد شد. از همین رو، برای این که انتقاد و اعتراض به نتیجه برسد و بتواند مسیر اصلاحی و سازنده را آن گونه که خواست منتقدان و معترضان است ببیناید، ایجاب می‌کند شیوه‌ها متناسب با موضوع مورد انتقاد و با در نظر داشت عملکرد مورد اعتراض به کار گرفته شوند. بر این اساس، اقداماتی که در این راستا ممکن است صورت گیرد، تحت عناوین ذیل، قابل دسته‌بندی و بیان‌اند:

#### ۱. تذکر

از آن جا که انسان، گرفتار نسیان است و همواره در معرض غفلت قرار دارد، شدیداً نیازمند تذکر و یادآوری است. شاید به همین ملاحظه است که قرآن مجید، علاوه بر این که خود را به عنوان تذکری برای پرهیزکاران<sup>۳۸</sup> و مایه ذکر و بیداری برای جهانیان<sup>۳۹</sup> معرفی می‌کند، پیامبر اکرم را نیز مذکر<sup>۴۰</sup> خوانده و به آن حضرت می‌فرماید:

«تذکر بده! زیرا تذکر به نفع مومنان است.» (ذاریات/۵۵)

به علاوه، اگر به آیات متعدد و مختلف قرآن کریم که آن را ذکر می‌نامد<sup>۴۱</sup> یا بر پا داشتن نماز را موجب یاد خدا می‌شمارد<sup>۴۲</sup> و به طور مکرر، بیان می‌کند که قرآن برای یادآوری و بیداری است، «کو آن کسی که متذکر شود»<sup>۴۳</sup> دقت به عمل آید، به این نتیجه می‌رسیم که تذکر و یادآوری وظایف، مسئولیت‌ها، خطاها و انحرافات، عامل مهمی برای بیداری و هوشیاری و مانع بزرگی در برابر نسیان و غفلت است که موجب می‌شود انسان و به همین نسبت، سران حکومت و زمامداران از خطا و لغزش و انحراف مصون مانده و به سوی صلاح و صواب حرکت نمایند.

اما نکته مهم و قابل توجه در این رابطه، آن است که تذکر به دلیل در برداشتن واقعیت‌ها و بیان حقایق، ممکن است در موارد متعددی به مذاق شخص یا مقامی که تذکر، متوجه اوست، خوش نیاید و چه بسا از پذیرش آن سر باز زند. ولی با آن هم نباید

این وظیفه، ترک و یا از پذیرش و شنیدن تذکر، خودداری گردد. چنان که حضرت امیر در همین رابطه به مالک اشتر می‌نویسد:

نزدیک‌ترین و مقدم‌ترین افراد از میان یاران و مشاوران و کارگزاران

حکومت به تو باید کسی باشد که تلخی سخن حق را به تو می‌چشاند.<sup>۴۴</sup>

## ۲. نقد آشکار

گسترده‌گی جوامع و پیچیدگی روابط اجتماعی به ویژه میان دولت و ملت موجب شده است تا تماس و ارتباط مستقیم میان زمامداران و مردم در حد زیادی کاهش یابد و نوعاً رابطه میان فرمانروا و فرمانبر از طریق دستگاه اداری و نظام دیوان سالاری، تأمین می‌گردد. از این رو، ضرورت، اقتضا دارد تا انتقادات مردمی و شبهاتی که در اذهان عمومی پیدا می‌شود از طریق رسانه‌ها و مطبوعات و محافل عمومی، طرح و گوشزد شود. این مسئله موجب می‌شود تا:

۱. انتقاد مطرح شده در معرض داوری همگانی قرار گیرد و چه بسا نسبت به آن، دسته‌های موافق و مخالف شکل گرفته و دلایل گوناگونی در زمینه رد یا تقویت آن ارائه گردد. در واقع، طرح علنی نقد به یک مشورت غیرمستقیم تبدیل می‌شود و در نتیجه آن، یا نقد پخته شده و با قوت بیشتر، مطرح می‌گردد و یا منتقد از دلایل مخالفان، قانع گردیده و از آن دست بر می‌دارد و یا ممکن است از دل این مباحثات، راه حل منطقی و مفیدی پیدا شود که بتواند برای حکومت بسیار راهگشا باشد؛

۲. نقد علنی از طریق رسانه‌های همگانی و مطبوعات، زودتر به گوش مسئولان و زمامداران می‌رسد و نسبت به تذکر مخفی یا فردی، اثر بیشتری بر جای می‌گذارد؛

۳. نقد علنی، موجب روشننگری اذهان عامه مردم می‌شود و ایشان را نسبت به عملکرد دولت و سرنوشت جامعه حساس می‌نماید؛ زیرا در جامعه‌ای که چندین صدا قابل شنیدن است، تحمیل دروغ یا خلاف واقع بر مردم، ناممکن می‌گردد و طبعاً شنیده‌ها در اذهان، اصلاح می‌گردد.<sup>۴۵</sup>

نکته مهم و قابل توجه در طرح علنی نقد، آن است که منتقدان باید مورد و موضوع نقد را به طور واضح، شفاف و دقیق، مطالعه و بررسی نموده و با دلایل قطعی و شواهد عینی مطرح نمایند. در غیر این صورت، علاوه بر این که نظرات‌شان مورد توجه قرار نمی‌گیرد، ممکن است مورد سوء استفاده و بهره‌برداری سیاسی واقع شود و برخی افراد و



جناح‌ها از آن به منظور تأمین اهداف، منافع سیاسی و جناحی‌شان بهره‌برداری کنند.

### ۳. پاسخ طلبی

بر اساس حق نظارت همگانی که از منظر دینی هم پذیرفته و موجّه است، مردم می‌توانند در عموم عرصه‌های حکومت و تمام سطوح قدرت، اعمال نظر کنند و با نظارت مؤثر و مستمر، ارکان حکومت و مقامات سیاسی را زیر نظر داشته باشند. علاوه بر آن، در نظام اسلامی، حاکم از این جهت که امانت‌دار عهد الهی است، نیز مسئول دانسته می‌شود و باید در برابر مردم پاسخ‌گو باشد. بنابراین، مسئولیت دولت در نظام اسلامی، معلول دو عامل است و لذا می‌توان گفت زمامدار مسلمان در قبال جامعه اسلامی، مسئولیت مضاعف دارد. چنان که حضرت امیر خطاب به اشعث بن قیس، والی آذربایجان می‌نویسد:

همانا مقام برای تو وسیله به دست آوردن آب و نان نیست. بلکه امانتی برگردن توست. باید از امام و مقام برتر از خود اطاعت نمایی و حق نداداری نسبت به شهروندان استبداد ورزی.<sup>۴۶</sup>

و در منشور حکومتی خویش، خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:  
اگر مردم به تو بدگمان شدند، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار  
و از بدگمانی نجات شان ده.<sup>۴۷</sup>

از این بیان، ضرورت پاسخ‌گویی حاکم و زمامدار در قبال مردم و امانت بودن حکومت و قدرت سیاسی قابل استفاده است. بنابراین، زمامدار و فرمانروای جامعه اسلامی، باید در قبال عملکردها و سیاست‌هایش به مردم پاسخ دهد. اما روشن است که شیوه پاسخ‌گویی و نحوه گزارش‌دهی به مردم از مسائلی است که عنصر زمان، در آن نقش مهمی دارد. بر این اساس، در شرایط کنونی با توجه به پیچیدگی سازمان دولت و تنوع روابط دولت با مردم و نیز برخی ملاحظات اساسی و مصالح مهم‌تر، یکی از شیوه‌های مفید و مؤثر انتقاد و اعتراض، سؤال و پاسخ طلبی از مقامات عالی رتبه سیاسی کشور، طرح آن از طریق نهادهای قانونی و توسط نمایندگان مردم است. در واقع، قوه مقننه یا هر نهادی شبیه به آن (از جمله مجلس خبرگان در جمهوری اسلامی ایران) و در کل، مکانیسم شورا و مشورت در نظام اسلامی، وسیع‌ترین زمینه و مطمئن‌ترین کانال ارتباطی مردم با دولت و زمامداران و مؤثرترین راه قانونی برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و عملکردهای آنهاست. بر این اساس، یکی از شیوه‌های طرح انتقاد و رساندن صدای اعتراض به گوش مقامات

سیاسی، استفاده از نهادهای قانونی و پی‌گیری مطالبات از طریق آنهاست.

#### ۴. تظاهرات

عمل و حرکت دسته جمعی تعداد قابل توجهی از مردم یک جامعه که در اعتراض به وضع یک قانون، اتخاذ یک تصمیم و رفتار یک نهاد یا ارگان دولتی و یا مجموع نهادهای دولتی، صورت می‌گیرد، در عرف سیاسی با عنوان تظاهرات یاد می‌شود. تظاهرات، ممکن است ناشی از عوامل مختلف و برخاسته از انگیزه‌های متفاوت باشد، اما در کل، به عنوان اعتراض شدید مردم نسبت به حکومت، به تناسب خواست تظاهرکنندگان، تلقی می‌گردد و شرکت‌کنندگان در تظاهرات با این اقدام، ضمن اعلام بیزاری از عملکرد یا تصمیم دستگاه حاکمه و ناپسند دانستن آن، بر اصلاح، تعدیل و یا تغییر آن پای می‌فشارند.

تظاهرات به دلیل این که پیکار سیاسی به شمار می‌آید، به تناسب ابعاد و گستردگی، تأثیر بسزایی بر روحیه زمامداران و تصمیمات آنان می‌گذارد و از این رو، نوعاً همراه با محدودیت‌های فراوان قانونی و امنیتی است.

#### ۵. اعتصاب

عملی دسته جمعی است که با قطع کار از سوی کارگران یک کارخانه یا کارمندان یک اداره، به منظور وادار ساختن صاحبان واحد اقتصادی یا مدیران به پذیرش نظر و خواست-شان صورت می‌گیرد و در مواردی می‌تواند، علاوه بر قطع کار، اشکال دیگری هم پیدا کند.<sup>۴۸</sup> اگر چه اعتصاب، مفهومی است که پس از انقلاب صنعتی و پیدایش رابطه کاری میان کارگر و کارفرما در جامعه صنعتی به وجود آمد، اما امروزه با داشتن معنایی وسیع و دامنه‌دار، به هر نوع تعطیلی گفته می‌شود که به عنوان اعتراض بر تجاوز به حقوق معترضان به عمل آید. به بیان دیگر، اصولاً اعتصاب، اعتراضی جدی نسبت به تجاوز بر حقوق طبیعی و یا حقوق شناخته شده و قانونی کارگران و یا اعتراض بر تخطی از آداب و رسوم رایج اجتماعی است.<sup>۴۹</sup> و همین امر موجب می‌شود تا در اغلب موارد، مورد سوء استفاده قرار گرفته و تحرکات شدیدتری از آن پدید آید.

از این رو، در بسیاری از نظام‌های سیاسی، مقررات مربوط به اعتصاب، طوری تنظیم شده است که این حق را برای مردم، محدود می‌سازد و شهروندان، حق ندارند در هر موردی که نسبت به تضییع حقوق‌شان اعتراض دارند، دست به اعتصاب بزنند. پس ۱۵۷



بایسته، آن است که مشروعیت یا ممنوعیت اعتصاب در قوانین به صراحت یادآوری شود و موارد آن به صورت دقیق و مشخص تعیین گردد؛ زیرا اعتصاب، وسیله‌ای کارا و مؤثر جهت اعمال فشار بر دولت است و این احتمال، وجود دارد که در مواردی با منافع عمومی کشور و جامعه منافات داشته باشد و در مغایرت با آن شکل گیرد.<sup>۶۰</sup>

#### ۶. تجمع و تحصن

گاهی، جمع زیادی از مردم یا گروه قابل توجهی از نخبگان فکری یا سیاسی در اعتراض به اقدام یا تصمیم دولت، دست به اعتراض می‌زنند و در خلال آن، با نقد و زیر سؤال بردن سیاست‌های دولت در رابطه با موضوع خاصی، خواستار اصلاح یا تغییر روش حکومت در آن زمینه می‌شوند یا در مواردی، ممکن است، معترضان به دلایلی، به تجمع و اعلام نظر بسنده نکرده و بلکه به تحصن در مکان معینی بپردازند.

معترضان متحصن در این شیوه ممکن است به دو صورت عمل نمایند؛ از یک طرف با اعلام موضع و مطرح نمودن خواست‌شان از طریق رسانه‌های جمعی، صدای اعتراض-شان را به گوش مقامات دولتی رسانده و نیز افکار عمومی جامعه را متوجه خود نمایند. و از سوی دیگر، با رایزنی‌های پنهانی به جلب حمایت جناح‌ها و شخصیت‌های هم سو می-پردازند، در عین این که با مقامات دولتی نیز ممکن است از طریق مفاهمه و مصالحه وارد شوند تا اعتراض‌شان حداقل به کمترین نتیجه‌ای برسد.

#### ۷. نافرمانی عمومی

نوعی استراتژی اعتراض است که طی آن، جمع کثیری از معترضان، فرا خوانده می-شوند تا قانون خاصی را بشکنند و یا از فرمان مقامات رسمی، به طور آشکارا، سرپیچی نمایند.<sup>۶۱</sup> معترضان، در این شیوه با نادیده گرفتن یک قانون و یا زیر پا نهادن دستورات یک مقام رسمی، چنین وانمود می‌کنند که با سیاست‌های کلی یا موردی دولت موافق نیستند و می‌توانند با تکرار نافرمانی عمومی و هم‌نوا نمودن تعداد بیشتری از شهروندان به خواست خود برسند.

به این ترتیب، معلوم می‌شود که انتقاد و اعتراض، از طرق گوناگون و با شیوه‌های مختلف، ممکن است صورت بگیرد، اما نکته مهم و اساسی در این رابطه، آن است که یکی از اصول اعتراض، حرکت در چارچوب قانون و موازین پذیرفته شده است که بر این



اساس، طرح انتقاد و اعتراض باید در راستای تأمین منافع عمومی و مصالح اجتماعی صورت گیرد؛ همچنان که مسالمت‌آمیز بودن و پرهیز از خشونت و داشتن منطق استوار و عقلانی، یکی دیگر از اصول آن به حساب می‌آید. اما با توجه به این که بسیاری از شیوه‌های یاد شده، پدیده‌های نو ظهوری‌اند که طی چند سده اخیر، پس از انقلاب‌های مردمی و صنعتی و روی کار آمدن حکومت‌های دموکراتیک، رایج شده‌اند و در حکومت دینی، مفاهیم ناشناخته و تعریف نشده به شمار می‌آیند، این سؤال مطرح می‌گردد که آیا این دسته از اقدامات در حکومت اسلامی می‌توانند توجیه‌پذیر باشند یا نه؟

آن چه در پاسخ به این پرسش می‌توان مطرح نمود، آن است که توجیه این دسته از اقدامات اعتراض‌آمیز در چارچوب دیدگاه‌های کلان و در پرتو نظریات عام دینی، راجع به مسائل نوپدید، قابل بیان است.

به طور کلی، در میان دانشمندان مسلمان، در رابطه با حوادث جدید و مسائل نوظهور، دو دیدگاه کلی و عمده وجود دارد: یکی اصالة النَّص (یا اصالة الحظر) و دیگری اصالة الاباحة که اغلب فقهای امامیه از دیدگاه اخیر پیروی می‌نمایند. اینان بر این باورند که شریعت اسلامی، نسبت به پدیده‌های نوظهور، از ظرفیت بسیار بالایی برخوردار است و لذا در مواردی که منعی بر آن وارد نشده باشد، اصل اباحه حاکم است. بر این اساس، می‌توان اقدامات اعتراض‌آمیز یاد شده را در ذیل این حکم کلی جای داد. از آن گذشته، انعطاف حضرت امیرالمؤمنین نسبت به لشکریان صفین که از جنگ، دست کشیدند و حکمیت را بر آن حضرت تحمیل نمودند یا پاسخ‌گویی خلیفه دوم، نسبت به سوء ذهنیت مردم در جریان اعتراض آنان به لباس گشاد او که تصور می‌کردند خلیفه بیش از دیگران از بیت المال، پارچه گرفته است و توجیه آن از سوی خلیفه، مبنی بر این که برای دوختن لباس گشاد از سهمیه پسرش عبدالله استفاده نموده است، گویای آن است که نظام اسلامی در انتقادپذیری و تحمل اعتراض از سوی مردم از ظرفیت و توان مطلوبی برخوردار است و آماده پذیرش انتقاد و اعتراض با هر شیوه‌ای که انجام گیرد، می‌باشد. همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برخی از شیوه‌های اعتراض دسته جمعی را پذیرفته و مجاز بودن آنها را تأیید نموده است.<sup>۵۲</sup> بنابراین، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که اقدامات اعتراض‌آمیزی که طی دوره‌های اخیر رواج یافته است، بر اساس اصالة الاباحة،

سیره عملی زمامداران دولت اسلامی در صدر اسلام و پذیرش آن در قانون اساسی ۱۵۹



جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام اسلامی دوران معاصر، مجاز است و نظام اسلامی، توان و ظرفیت آن را دارد که چنین اقداماتی را برتابد.

لکن توجیه این گونه اقدامات بر اساس این مستندات در صورتی پذیرفته است که با توجه به حدود و شروط آن که در ادامه خواهند آمد، صورت گیرند؛ به طوری که اگر شرایط و زمینه‌های شکل‌گیری این اقدامات مورد توجه قرار نگیرد و حدود و قیود آن از نظر انداخته شود، به دشواری می‌توان این اقدامات را با مستندات یاد شده توجیه نمود. چنان که مثلاً نافرمانی عمومی، یکی از اقدامات اعتراض‌آمیزی است که گانندی، رهبر استقلال هند از آن علیه استعمار انگلیس بهره برد و به موفقیت رسید.

بدین ترتیب، روشن شد که انتقاد و اعتراض با شیوه‌های متفاوت قابل طرح است و لذا با توجه به ترتب این شیوه‌ها، لازم است در طرح انتقاد و اعتراض، به این نکته توجه شود؛ زیرا علاوه بر این که طبع کار، مقتضی رعایت ترتب و طی مراحل از ضعیف به شدید است، عقلانیت و خردورزی نیز بر آن تأکید می‌کند. همچنین، از بررسی احادیث باب امر به معروف و نهی از منکر نیز معلوم می‌گردد که در این احادیث، فرایندی تعریف شده است که تحقق امر به معروف و نهی از منکر را به نحو مطلوبی میسر می‌سازد؛<sup>۳</sup> چنان که در کتب و مباحث فقهی مربوطه، همین فرایند، شرح و بسط داده شده و طی سه مرحله بیان گردیده است؛<sup>۴</sup>

۱. انکار قلبی یا مرحله تکوین و شکل‌گیری انتقاد و اعتراض؛
۲. اظهار زبانی یا مرحله ابراز و آشکار نمودن انتقاد و اعتراض؛
۳. اقدام عملی یا مرحله تحقق انتقاد و اعتراض.

### حدود انتقاد و اعتراض

اگر بخواهیم معین کنیم که انتقاد و اعتراض تا کجا باید ادامه یابد و توقفگاه آن کجاست، باید معلوم کنیم که اصولاً انتقاد و اعتراض به چه منظوری و در واکنش به چه چیزی صورت می‌گیرد. به این منظور، لازم است علاوه بر آن چه بیان شد، نکات دیگری افزوده شود تا با تکمیل مقدمات، نتیجه مطلوبی به دست آید.

۱. بنابراین که انتقاد و اعتراض، نوعی پیکار سیاسی است، بی‌هدف نخواهد بود و لذا شناخت و تشخیص هدف در این عرصه، ضروری است.

۲. براساس این که انتقاد و اعتراض، مبارزه در حکومت است نه مبارزه با حکومت، پس مشروعیت اصل نظام سیاسی و نهادهای آن محفوظ است و این مبارزه، راهی به سوی همگونگی دانسته می‌شود. لذا باید مرز میان اصلاح و افساد را به خوبی تمییز داد.

۳. با ملاحظه این که انتقاد و اعتراض در فقه سیاسی اسلام، تکلیف و مسئولیت همگانی است، رعایت تناسب و پرهیز از افراط و تفریط در ادای تکلیف، ضروری و از هر جهت، دارای اولویت می‌باشد.

پس با توجه به این نکات و با عنایت به این که انتقاد و اعتراض، اصولاً با هدف اصلاح و بهبودی امور صورت می‌گیرد، به این جمع‌بندی می‌رسیم که طرح و پی‌گیری انتقاد و اعتراض در نظام اسلامی تا آن جا مطلوب و امکان‌پذیر است که یا به هدف خویش نائل آید و یا در اثر تندروی‌های نامعقول به بیراهه کشیده شده و زمینه سوء استفاده از آن فراهم شود.

به بیان دیگر، حدود ایجابی یا مثبت انتقاد و اعتراض، برآورده شدن خواست منتقدان و معترضان و تحقق اصلاحات لازم، در هر سطحی است، اما حدود منفی یا سلبی آن را عدول از قواعد و اصول مبارزه در حکومت و انحراف از مسیر اصلاحی تعیین می‌نماید.

اگر به روایات و منابع فقهی مسئله، نظری انداخته شود، همین نتیجه حاصل می‌شود که انتقاد و اعتراض با در برگرفتن تمام مسائل و سطوح حکومت، از جهت ایجابی، توقفگاهی جز تحقق اصلاح مورد نظر ندارد. یعنی اگر بپذیریم که احکام شرعی برای جلب مصالح و دفع مفسد، وضع شده‌اند و فرمانروایان به منظور اجرای شریعت و تحقق بخشیدن به منافع مردم و بر پا داشتن عدل در جامعه، از سوی امت، گماشته می‌شوند، در این صورت، هرگونه خروج امام از دایره شریعت و عدالت و مصالح مردم، منکر است و امت، وظیفه دارد تا از طرق گوناگون، مانع سوء استفاده از قدرت شود و آن منکر را دفع نماید.<sup>۵۰</sup>

به علاوه، سیره عملی امامان به ویژه حضرت امیرالمؤمنین ، الگوی روشن و راهگشایی در این زمینه است. آن حضرت با آن که به حقانیت خود و تزییع حق مسلم خویش از سوی خلفا باور داشت، اما با آن هم در انتقاد و اعتراض به دستگاه خلافت تا آن جا پیش می‌رفت که به تضعیف نظام، بی‌نظمی و اغتشاش در جامعه، منجر نگردد. در واقع، آن حضرت برای بیان حقانیت خود و ناپسند بودن اقدام خلفا بر اساس قواعد و اصول مبارزه در حکومت عمل می‌نمود و لذا در تمام مراحل، با دستگاه خلافت، همکاری



داشت و خلفا را در مقاطع مختلف و در موارد متعدد و زمینه‌های گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی یاری می‌رساند.<sup>۵۶</sup> چنان که خود ایشان می‌فرماید:

وقتی دیدم گروهی از اسلام برگشته و مردم را به محو دین محمد فرا می‌خوانند، ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمانان بر نخیزم، رخنه یا ویرانی- ای در اسلام ببینم که مصیبت آن از محرومیت از حکومت بر شما که متاع چند روزه دنیا است و مانند سراب، زایل می‌شود، بزرگ‌تر باشد.<sup>۵۷</sup>

همچنین، خلیفه دوم وقتی بر اریکه قدرت، تکیه زد، خطاب به مردم گفت: اگر کجی در من دیدید، راستش کنید. مردی از میان مردم برخاست و گفت: به خدا قسم اگر کجی در تو مشاهده کنیم، با شمشیرهای کج‌مان ترا راست خواهیم نمود. خلیفه، اظهار داشت: خدا را شکر که در میان مسلمانان [کسی] هست که کجی عمر را با شمشیر کج راست می‌کند.<sup>۵۸</sup>

خلیفه سوم به دلیل همین کجی‌ها و کجروی‌ها با موج شدیدی از اعتراضات مردمی، مواجه شد و بزرگانی چون ابوذر غفاری، جان خود را بر سر اعتراض بر خلیفه از دست دادند. موج این اعتراضات، چنان شدید و توفنده بود که به خشونت انجامید و مردم، جز با قتل خلیفه، آرام نگرفتند.

بنابراین، براساس منابع فقهی و سیره مسلمین - در هر دو سطح رهبری و جامعه - به این نتیجه می‌رسیم که انتقاد و اعتراض با فرض تأثیرگذاری و با همان شاخصه‌ها و مؤلفه‌ها، تنها با تحقق اصلاحات لازم و تأمین خواست و حقوق از دست رفته منتقدان و معترضان، متوقف می‌شود، حتی اگر عزل و استعفای حاکم را به همراه داشته باشد. مگر این که مسیر انتقاد و اعتراض به بیراهه کشیده شده و ملعبه دست سیاست‌بازان و مغرضان واقع شود که در این فرض، توقف انتقاد و اعتراض، اولویت و بلکه ضرورت دارد. به عبارت دیگر، شناخت حدود و دامنه انتقاد و اعتراض، ایجاب می‌کند که انتقاد و اعتراض با نقش اصلاحی و سازنده، نباید با خشونت و توطئه، در هم آمیزد؛ زیرا خشونت، علی‌رغم توان بازدارندگی به دلیل عدم ضابطه‌مندی، بحران‌زا و تنش‌آفرین است. در حالی که انتقاد و اعتراض در ذات خود از این پدیده‌ها خالی می‌باشند. خشونت در واقع، به عنوان یک حرکت افراطی و خارج از قاعده و در تقابل با نظم جامعه، بی‌نظمی و اغتشاش و به

کارگیری زور برای وا داشتن دیگری و نفی اختیار و حتی محو شخصیت فیزیکی او است.<sup>۶۰</sup> به بیان دیگر، خشونت، نوعی زور یا قدرت است که با تحمیل خود بر سایر پدیده‌ها، حدود قدرت آنها را مشخص و از اعمال قدرت آنها جلوگیری می‌کند و یا در مواردی، می‌تواند قدرتی را بیافریند؛ یعنی خشونت از دو جهت، صورت می‌گیرد: از یک سو به عنوان یک کنش؛ یعنی نیرویی در جهت محدود نمودن میل و اراده و آزادی و از طرف دیگر، به عنوان یک واکنش نسبت به همان محدودیت‌ها.<sup>۶۱</sup>

به همین ملاحظه، خشونت، لازمه زندگی و به لحاظ زیست‌شناختی، بخش تفکیک‌ناپذیر مکانیسم‌های حیاتی انسان‌ها به شمار می‌رود. زیرا هر یک از افراد در روابط اجتماعی‌شان دارای نقش‌های متفاوتند که هر کدام، موجب پدید آمدن حوزه‌های گوناگون قدرت می‌شوند و طبعاً اعمال قدرت، مستلزم خشونت است.<sup>۶۱</sup> به ویژه اگر اعمال قدرت همراه با عدم تحمل دیگری یا عدم تحمل عقاید و گرایش‌های فکری دیگران و یا روا نداشتن وجود آرا و عقاید مختلف در درون یک نظم سیاسی و اجتماعی باشد.<sup>۶۲</sup> به همین دلیل، حذف کامل خشونت، یک تصور عاری از حقیقت و یک پندار محض است. چنان که در متمدن‌ترین، متشکل‌ترین و دموکراتیک‌ترین جامعه نیز آثار خشونت دیده می‌شود و حداقل این که خود دولت به آن تکیه دارد<sup>۶۳</sup> و می‌کوشد با استفاده از آن، از خشونت‌های بزرگ‌تر و وحشتناک‌تر جلوگیری نماید. لذا هیچ اجتماعی به خصوص از نوع سیاسی، نمی‌تواند بدون آن به کار خود ادامه دهد. اما سعی سیاست بر تعدیل و تقلیل و یا ضابطه‌مند نمودن خشونت است. در این صورت است که خشونت مهار شده و مقبول به عنوان یک ضرورت و نیاز مبرم، جانشین خشونت افسارگسیخته می‌گردد که مُخَلِّ نظم و امنیت است و بدین لحاظ در جوامع مدرن، به حکم عقل و منطق و به اقتضای نظم و مدیریت اجتماع، صرفاً دو گونه خشونت و به تعبیر بهتر، اعمال خشونت در دو مورد پذیرفته است:

- اعمال خشونت از سوی مجریان قانون و کسانی که اجازه قانونی برای آن دارند؛
- اعمال خشونت در مقام دفاع مشروع.<sup>۶۴</sup>

بنابراین، کاربرد خشونت به عنوان یک عامل بازدارنده، تنها در چارچوب قانون به منظور جلوگیری از خشونت بزرگ‌تر و یا در برابر خشونت غیرقانونی به منظور دفاع مشروع، پذیرفته و معقول است. پس می‌توان نتیجه گرفت که در مواردی، ممکن است انتقاد و اعتراض به اعمال خشونت بینجامد و آن در صورتی است که روند عادی طرح انتقاد و اعتراض به نتیجه نرسد و دولتمردان به خواست‌ها و نظرات مردم توجه ننمایند. در

واقع، توسل به خشونت از سوی مردم، واکنش منفی نسبت به بی‌توجهی دولت و زمامداران در قبال انتقاد و اعتراض به شمار می‌آید و زمانی توجیه‌پذیر است که هیچ‌یک از شیوه‌های انتقادی اثر بخش نباشد.

## آداب انتقاد و اعتراض

### ۱. علم و آگاهی

نخستین و شاید مهم‌ترین شرط لازم برای طرح انتقاد و اعتراض، داشتن علم و آگاهی نسبت به موضوع آن است. این نکته موجب می‌شود تا مسئله، دقیقاً شناسایی شده و جوانب آن بررسی گردد و پس از آن، واکنش متناسب و معقول نشان داده شود. رسول اکرم می‌فرماید:

کسی که بدون علم و آگاهی سخن بگوید (فتویٰ دهد) فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت می‌کنند.<sup>۶۵</sup>

حضرت امیرالمؤمنین به فرزندش امام مجتبی می‌فرماید:

در رابطه با آن چه به آن علم نداری، چیزی نگو.<sup>۶۶</sup>

همچنین از نظر فقهی، نخستین شرط امر به معروف و نهی از منکر، علم و آگاهی است.<sup>۶۷</sup> از این رو، لازم است منتقد و معترض از تمام جهات نسبت به موضوع یا مسئله مورد انتقاد و اعتراض، علم و آگاهی داشته باشد. در غیر آن، احتمال خطا، پیشداوری، تخطی از قواعد و اصول انتقاد و اعتراض و رعایت نکردن تناسب و توازن، نسبت به موضوع مورد انتقاد، بسیار زیاد است. چون در این فرض، اقدامات مثبت و مطلوب مقامات و خدمات ارائه شده از سوی مسئولان امور نیز نادیده انگاشته خواهد شد و تمام دولتمردان، مقصر قلمداد می‌شوند. در حالی که اگر منتقدان و معترضان با علم و آگاهی به انتقاد بپردازند، این احتمال، منتفی و با ارزیابی فعالیت‌ها و عملکردهای مسئولان و تشخیص دقیق و صحیح اقدامات مثبت و منفی از یکدیگر، انتقاد و اعتراض، تأثیر لازم را بر جای خواهد گذاشت.

### ۲. حسن نیت

با توجه به نقش سازنده و اصلاحی انتقاد و اعتراض، نمی‌توان جایگاه عنصری به نام حسن نیت را در طرح آن نادیده انگاشت. زیرا حسن نیت و قصد خیرخواهی در طرح انتقاد و اعتراض، عامل مهم در تشخیص آن از خرده‌گیری‌های بی‌مورد، بی‌دلیل و مغرضانه



است. چنان که امام خمینی (ره) می‌فرماید:

کسی که قلم به دستش می‌گیرد، باید توجه به این معنا بکند که مسئله، مسئله فرد نیست؛ مسئله اسلام است و نظام اسلامی... آقایان باید توجه بکنند که قلم آنها یک وقت قلمی نباشد که جمهوری اسلامی را تضعیف کند.<sup>۶۸</sup>

اگر قلم‌ها و بیان‌ها در طرح انتقادات و بازتاب اعتراضات، عاری از حسن نیت و فاقد خیرخواهی باشند، علاوه بر تضییع حقوق و ارزش‌های اجتماعی، تأمین‌کننده خواست‌ها و امیال دشمنان و بدخواهان نظام اسلامی خواهند بود.

### ۳. واقع بینی

توجه به واقعیت‌های موجود و چشم‌پوشی از توقعات بی‌مورد، یکی دیگر از آداب انتقاد و اعتراض می‌باشد. به بیان دیگر، انتقاد و اعتراض باید برخاسته از کاستی‌ها و نارسایی‌های واقعی باشد؛ یعنی برای دولت و نظام اسلامی، توان و امکان لازم برای انجام کار، یا امکان ارائه خدمات به نحو مطلوب‌تر و شیوه بهتر وجود داشته باشد، اما کوتاهی نماید. انتقاد واقع‌بینانه، موجب می‌شود تا ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها به طور یکسان و متناسب ملاحظه شود؛ از مقایسه‌های غلط و نادرست پرهیز شود؛ سطح انتظارات و توقعات پایین آورده شود؛ کارآیی دولت بر اساس توان‌مندی آن محاسبه گردد و بدین طریق، به دور از تصورات و آرمان‌ها و با توجه به واقعیت‌ها، اگر در برخی عرصه‌ها، کمبود و نارسایی احساس می‌گردد، می‌توان انگشت انتقاد و اعتراض را به طرف دولت و دولتمردان نشانه گرفت و انتظار اثرگذاری و انجام اصلاحات را داشت. در غیر آن، انتظار تأثیرپذیری مسئولان امور از طرح انتقادهای غیرواقعی، انتظار بیهوده و فزونخواهانه خواهد بود.

### ۴. موقعیت شناسی

توجه به موقعیت سیاسی و بین‌المللی نظام اسلامی، یکی دیگر از آداب و شرایط طرح انتقاد و اعتراض نسبت به عملکردهای دولت اسلامی است. این مسئله به ویژه در زمان حاضر، دارای اهمیت بسیار زیادی است. زیرا دشمنان اسلام و مخالفان نظام اسلامی در عرصه جهانی به دنبال آن هستند تا از هر بهانه‌ای برای تضعیف نظام و ناکارآمدی نشان دادن آن بهره‌برداری نمایند. استکبار جهانی و دشمنان نسبت به تضعیف نظام، بیش از هر چیزی به نارضایتی‌ها و اعتراضات داخلی، امیدوارند و تلاش می‌کنند با دامن زدن به آنها،



دامنه اعتراضات را گسترش داده و با تضعیف روحیه مردم، امید آنان را به کارآمدی نظام، واهی جلوه دهند.

بنابراین، اگر در طرح انتقادات و اعتراضات به موقعیت سیاسی و بین‌المللی نظام اسلامی توجه نشود و به عبارت دیگر، مصلحت نظام، مد نظر قرار نگیرد، ناخواسته آب به آسیاب دشمن ریخته خواهد شد. در حالی که عزم برآن است که نباید به دشمن و عوامل او اجازه داد تا در باورها و ارزش‌های مردم مسلمان رخنه کنند و به اصول و مقدسات اسلام، خدشه وارد سازند.<sup>۶۹</sup> البته این بدان معنا نیست که انتقاد و اعتراض نباید مطرح شود؛ زیرا برخی انتقادات در حدی نیستند که دشمن بتواند از آن استفاده نماید. چنان که در سایر موارد، اتخاذ شیوه مطلوب و حفظ هوشیاری در طرح انتقاد و اعتراض، مانع بهره‌برداری دشمن از آن می‌شود.

#### ۵. زبان نرم و نیکو

رسول اکرم سه چیز را نشانه کمال ایمان می‌داند؛ از جمله این که انسان در هنگام غضب از دایره حق خارج نشود.<sup>۷۰</sup> از نظر امام سجاد نیز زبان آدمی، گواه عقل و خرد اوست.<sup>۷۱</sup> خداوند متعال به حضرت موسی و هارون دستور می‌دهد نزد فرعون رفته و او را پند و اندرز دهند، اما توجه داشته باشند که با فرعون؛ یعنی همان کسی که ادعای خدایی کرده بود، با زبان نرم و ملایم سخن بگویند تا انذار و هشدارشان اثرگذار باشد. (طه/۴۳ و ۴۴) از این کریمه قرآنی استفاده می‌شود که نخستین دستور برای نفوذ در دل‌ها، برخورد ملایم و توأم با مهر و عطوفت است و در واقع، نرمی و ملایمت و گفتار آرام و منطقی و خویشتن داری از تندی، واجب‌ترین آداب دعوت به شمار می‌آید.<sup>۷۲</sup>

#### جمع بندی و نتیجه

با توجه به آن چه بیان شد به این نتیجه می‌رسیم که:

۱. انتقاد و اعتراض در نظام اسلامی به عنوان یک امر مطلوب و پسندیده، دارای اهمیت و ضرورت بوده و یکی از نیازهای اساسی جامعه و نظام اسلامی است که مبتنی بر خاستگاه‌های دینی و مبانی منطقی بوده و در واقع، لازمه حیات مسئولانه در جامعه اسلامی به شمار می‌رود.

از این منظر، جامعه با آن که وظیفه دارد از قدرت مشروع، اطاعت کند، اما در عین



حال، قدرت مشروع هم موظف است به روی جامعه گشوده باشد و هر نقدی را بشنود و از آن بهره گیرد.<sup>۷۳</sup>

۲. باتوجه به این که انتقاد و اعتراض، کارکرد اصلاحی و سازنده دارد و به ویژه، طرح آن علیه نظام سیاسی با توجه به نظم عمومی، منافع ملی و امنیت و مصالح همگانی صورت می‌گیرد، بایسته، آن است همان گونه که در شیوه‌های اعتراض؛ ترتب، تناسب و توازن، لحاظ می‌شود، در فرایند آن نیز همین مسئله، مد نظر قرار گیرد. به این معنا که اگر بتوان نخستین خطا را با تذکر یا نقد علنی مستقیم یا با واسطه، اصلاح نمود، اصلاً ضرورتی ندارد که به اقدامات عملی دیگری، هر چند مجاز، متوسل شد و اصلاً فرایند، بدین منظور ترسیم می‌شود که با خطاها و کاستی‌ها، مرحله به مرحله و گام به گام، مبارزه شود و دست یازیدن به مرتبه شدیدتر، در صورتی موجه است که مرتبه قبلی در اصلاح یا جبران خطا مؤثر واقع نشود و آثار آن قانع‌کننده نباشد.

۳. به استناد شواهد تاریخی، آزادی انتقاد در حکومت دینی، تا بدان جا پذیرفته است که می‌توان از آن به منزله اهرم فشار قوی، علیه انحرافات و کجروی‌های حکومت استفاده کرد و با طرح انتقادات و راه انداختن اعتراضات نسبتاً وسیع و گسترده، از خودسری‌ها و سوء استفاده‌های زمامداران، جلوگیری کرد.

۴. انتقاد و اعتراض، ضمن این که کاربرد اساسی و ارزنده در تصحیح عملکرد حکومت و حاکمان دارد و از این طریق، نقش مهم و تعیین‌کننده در اصلاح امور سیاسی و اجتماعی ایفا می‌نماید، مستلزم علم و آگاهی نسبت به موضوعات و مسائل کشور و جامعه است و اگر همراه با حُسن نیت، واقع‌نگری، موقعیت‌شناسی و مصلحت‌سنجی و با زبان نرم و ملایم، مطرح شود، ابزار سازنده و مؤثری خواهد بود که همواره خیر و صلاح را در پی خواهد داشت.

## پی نوشت‌ها

۱. موریس دورژه، *بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی (تهران: دادگستر، ۱۳۷۸) ص ۲۲۵.
۲. همان، ص ۲۳۸.
۳. سید محمد هاشمی، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران* (تهران: دادگستر، ج ۱، ۱۳۸۰) ص ۷۸.
۴. محمدتقی مصباح یزدی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن* (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸) ص ۳۶۰.
۵. همان، ص ۳۴۳.
۶. سید عبدالقیوم سجادی، *مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام* (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲) ص ۱۳۵.
۷. «الذین ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلاة و آتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر...» (حج/۴۱) «یا بنیّ اقم الصلاة و أمر بالمعروف و انه عن المنکر...» (لقمان/۱۷)
۸. «یؤمنون بالله و الیوم الآخر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...» (آل عمران/۱۱۴)
۹. «الذین یتبعون الرسول النبیّ الامّیّ الذی... یأمرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر...» (اعراف/۱۵۷)
۱۰. آل عمران/۱۰۴.
۱۱. آل عمران/۱۱۰.
۱۲. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ابواب امر و نهی، ب ۱، ح ۶.
۱۳. همان، ب ۳، ح ۱۱.
۱۴. رک: محمد حسن النجفی، *جواهر الکلام*، ج ۲۱ (لبنان: دار احیاء التراث العربی) ص ۳۵۸-۳۵۹.



۱۵. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، (ج ۱) کتاب الحج، باب ما امر النبی بالنصیحه لائمہ المسلمین، ح ۱.
۱۶. *نهج البلاغه*، خطبه ۳۴.
۱۷. *الکافی* (ج ۱) کتاب الحج، باب ما یجب من حق الامام علی الرعیة و... ح ۲.
۱۸. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۱۷.
۱۹. همان، نامه ۲۹.
۲۰. همان، خطبه ۲۱۶.
۲۱. *وسائل*، کتاب امر به معروف و نهی ازمنکر، ب ۲۷، ح ۱.
۲۲. محمد حسین فضل الله، *تفسیر من وحی القرآن* (لبنان: دار الملائک، ج ۲۰، ۱۹۹۸) ص ۱۹۱-۱۹۲.
۲۳. همان، ج ۶، ص ۲۴۳-۲۴۴.
۲۴. همان.
۲۵. سید محمد هاشمی، *پیشین*، ص ۹۱.
۲۶. محمد حسین نائینی، *تنبیہ الامة وتنزیه الملة* (تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۰) ص ۷۳.
۲۷. محمد تقی جعفری، *حکمت اصول سیاسی اسلام* (تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹) ص ۳۷۴.
۲۸. سید قطب، *فی ظلال القرآن* (بیروت: دارالشروق، ج ۱، ۱۹۹۵) ص ۲۹۱.
۲۹. عبد الغنی بسیونی، *نظریة الدولة فی الاسلام* (لبنان: دار الجامعیه، ۱۹۸۶) ص ۳۱۳.
۳۰. محمد تقی جعفری، *پیشین*، ص ۳۷۹-۳۸۲.
۳۱. رک: همان (ص ۳۷۸-۳۸۳) و نیز محمد حسن قدردان قراملکی، *آزادی در فقه و حدود آن*.
۳۲. *نهج البلاغه*، خطبه ۲۱۶.
۳۳. محمد حسین فضل الله «ولایت فقیه، شورا و دموکراسی» *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۲، ۱۳۷۷، ص ۳۲.



۳۴. احمد جهان بزرگی، *آزادی سیاسی* (تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱) ص ۹۲.
۳۵. همان.
۳۶. *نهج البلاغه*، نامه ۵.
۳۷. رک: مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه* (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱، ج ۳) ص ۳۶ - ۴۱.
۳۸. « و أنه تذكرة للمتقين ». (الحاقه/۴۸).
۳۹. « و ماهو الا ذکر للعالمین ». (قلم/۵۲).
۴۰. « فذكر انما انت مذكر ». (غاشیه/۲۱).
۴۱. « و هذا ذکر مبارک انزلناه... » (انبیاء/۵۰).
۴۲. « ... و اقم الصلاة لذكری ». (طه/۱۴).
۴۳. « و لقد یسرنا القرآن للذكر فهل من مدکر ». (قمر/۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰).
۴۴. *نهج البلاغه*، نامه ۵۳.
۴۵. موریس دورژه، پیشین، ص ۲۰۹.
۴۶. *نهج البلاغه*، نامه ۵.
۴۷. همان، نامه ۵۳.
۴۸. آلن بیرو، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی (تهران: کیهان، ۱۳۷۵) ص ۴۰۷ - ۴۰۸.
۴۹. توماس سوره، *فرهنگ اصطلاحات اقتصادی و اجتماعی*، ترجمه م آزاده (تهران، مازیار، ۱۳۵۴) ص ۱۷۱.
۵۰. آلن بیرو، پیشین.
۵۱. عزیز کیاوند، *فرهنگ علوم سیاسی* (تهران: البرز، ۱۳۷۵) ص ۳۰۸ و نیز رک: راشد الغنوشی، *آزادیهای عمومی در اسلام*، ترجمه حسین صابری (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱) ص ۲۳۵ - ۲۴۱.

۵۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲۷.
۵۳. رک: *وسائل الشیعه*، کتاب امر به معروف و نهی از منکر (ج ۱۱).
۵۴. رک: *جواهر الکلام*، ج ۲۱ و شرح لمعه (شهید ثانی) کتاب الجهاد، فصل پنجم و کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر (سید محسن خرازی) (قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵) ص ۱۲۰-۱۳۶.
۵۵. راشد الغنوشی، پیشین، ص ۲۳۸.
۵۶. رک: جعفر سبحانی، *فروع ولایت* (قم، موسسه امام صادق ۱۳۸۰) ص ۲۹۰-۳۱۴.
۵۷. *نهج البلاغه*، نامه ۶۲.
۵۸. عبدالغنی بسیونی، پیشین، ص ۳۱۶.
۵۹. فرانسوا استیرن، *خسونت و قدرت*، ترجمه بهنام جعفری (تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۱) ص ۲۱.
۶۰. ناصر فکوهی، *خسونت سیاسی* (تهران: نشر قطره، ۱۳۷۸) ص ۲.
۶۱. همان، ص ۴.
۶۲. مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، *فرهنگ علوم سیاسی*، ۱۳۷۴، ص ۳۴۱.
۶۳. موريس دورژه، پیشین، ص ۲۴۰.
۶۴. ناصر فکوهی، پیشین، ص ۵.
۶۵. ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ترجمه صادق حسن زاده (قم: انتشارات آل علی، ۱۳۸۳) ص ۶۶.
۶۶. همان، ص ۱۲۲ و *نهج البلاغه*، نامه ۳۱.
۶۷. شرح لمعه (قم: اسماعیلیان) ص ۳۴۳ و کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر (خرازی) ص ۵۸ و *جواهر*، ج ۲۱ و *النهاية* (شیخ طوسی) کتاب الجهاد، باب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر.
۶۸. در دیدار با هیئت دولت ۱۳۶۵/۶/۸.
۶۹. رهبر انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۷۸/۹/۲۲.

- 
- 
۷۰. تحف العقول، پیشین، ص ۷۰.
۷۱. همان (رساله حقوق امام سجاد) ص ۴۴۸.
۷۲. تفسیر نمونہ، ج ۱۳، ص ۲۱۲.
۷۳. محمد حسین فضل اللہ « ولایت فقیہ، شورا و دموکراسی » ص ۳۱.

